

نگاهی بر ذن بودیسم:

دو مرد درباره پرچمی که در هوا تکان می‌فورد، بحث می‌کردند. اولی گفت: «این باد است که واقعا حرکت می‌کند.» دومی با اعتراض گفت: «نه، این پرچم است که حرکت می‌کند.» استاد ذنی که از آن نزدیکی می‌گذشت، صمبیت آن دو را شنید و میان مرفشان پرید: «نه پرچم حرکت می‌کند، نه باد؛ این ذهن است که حرکت می‌کند.» یکی از اصول مهم ذن درک شهودی است، و بر همین اساس، لغات و جملات در ذن معنای ثابتی ندارند و فرد و موقعیت مربوطه است که معنای آن‌ها را شکل می‌دهد. به همین دلیل است که منطق معمولاً در ذن مفهوم فود را از دست می‌دهد و مردم گاه استان‌های ذن را بی‌معنی می‌یابند.

ذن، مخفف «ذن بودیسم»، نام ژاپنی شافه‌ای از بودیسم

ماهایاناست (نام چینی آن چان است) که بیشتر در چین، ژاپن، ویتنام و کره رواج دارد و بر نقش مراقبه در رسیدن به آگاهی تأکید می‌ورزد. سرآغاز ذن به بودیسم هندی و به تجربه بودا گوتاما می‌رسد. او در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد شاهزاده‌ای از سرزمین هند امروز بود و در سن ۲۹ سالگی به خاطر درد و رنج‌هایی که اطرافش می‌دید، چنان مغموم شد که زندگی را ترک کرد تا بتواند به آگاهی دست یابد. او پس از ۶ سال زندگی به صورت یک مرتاض (و انجام همان ذادن امروزی) در ۳۵ سالگی به آگاهی رسید و پس از آن با نام بودا (فردی که بیدار است) شناخته شد. او دریافت که همه چیز در حال تغییر است و درد و رنج و ناراضی ناشی از وابستگی فرد به شرایط و اشیایی است که به دلیل ماهیتشان دایمی نیستند؛ فرد با رها شدن از این وابستگی‌ها، که وابستگی به «فود» هم از جمله آن‌هاست، می‌تواند از درد و رنج آزاد شود. در آن زمان ذن با نام «دهایانا» که در زبان سانسکریت به معنی مراقبه است، شناخته می‌شد. تجربه بودا از آن زمان تا امروز بدون هیچ تغییری از استاد به شاگرد منتقل شد و بدین ترتیب مکتب ذن شکل گرفت.

ذن بودیسم در قرن پنجم پس از میلاد توسط راهبی هندی به نام بودی‌هارما به چین رفت و در چین بر پایه مذهب باستانی چینی‌ها، تائوئیسم استوار شد و «چان» نام گرفت. چان در عرض دو قرن به دو شافه شمالی و جنوبی تقسیم شد. شافه شمالی چان پس از مدتی از بین رفت و شافه جنوبی آن که هدفش دستیابی به دانش متعالی یا بالاترین دانش در اعماق نافودآگاه فود است، دوام یافت. این شافه از چان سعی دارد بدون کمک مطالعات، متون و مراسم مذهبی یا اعمال نیک به آگاهی دست یابد و معتقد است که افراد باید پاسخ سوالات فود را در فود، یعنی در همان‌جایی که این سوالات به وجود می‌آیند، بیابند.

چان در دوران حکومت تنگ و سانگ (۱۲۷۹-۹۶۰) در چین شکوفا شد و بر ادبیات و نقاشی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای گذاشت. اما در دوران مینگ و به دنبال تلاش این خاندان برای تلفیق مراقبه و مطالعه متون مذهبی قدیمی ضعیف شد. در همین حال، راهبان کره‌ای که در چین درس می‌خواندند با ذن آشنا شدند و در حدود قرن هفتم آن را تا سرزمین ژاپن رساندند. ذن در ژاپن به صورت چندین مکتب مختلف، که در پنج مکتب چینی آن ریشه داشت، دنبال شد و در میان جنگجویان سامورایی ژاپن هم طرفداران بسیاری پیدا کرد و در قرن ۱۴ و ۱۵ عملاً به دین رسمی ژاپن تبدیل شد. در قرن ۱۶ استادان ذن در زمره دیپلمات‌ها و مقامات اجرایی بودند و در پیشرفت شرایط فرهنگی نقش مهمی را ایفا کردند و در نتیجه تأثیرات آن‌ها، ادبیات، هنر و سنت مراسم چای شکوفا شد.

فرهنگ و اندیشه ذن از اوایل قرن بیستم از راه برنامه‌های مختلفی چون هنرهای رزمی، مراسم چای، هنر گل‌آرایی و باغ‌های معروف ژاپنی، به دنیای غرب راه یافت. در سال ۱۹۶۷ تاپس دشیمارو، شاگرد و پیرو استاد بزرگ، کودو ساواکی، ذن را به اروپا آورد و دانه‌های این مکتب ژاپنی را در سرزمینی تازه کشت کرد. عمق این فلسفه و زیبایی‌شناسی آن اگرچه هنرمندان، نویسندگان و فلاسفه را تحت‌تأثیر قرار داده، اما هرگز به معنای واقعی درک نشده است و به صورت فعلیتی که در کارپود جامعه غرب رسوخ کرده باشد، درنیامده است. غربی‌ها امروز بیشتر به جنبه افسانه‌ای آن توجه می‌کنند و آن را بخشی از هنر ژاپنی و چینی می‌دانند.

ذن آموزش از طریق خواندن متون و به دنبال موفقیت‌های دنیوی بودن را مورد انتقاد قرار می‌دهد و اصولاً بر مراقبه برای رسیدن به آگاهی بدون واسطه فرآیندهای دنیوی و ذهنی تأکید می‌ورزد. اما ذن به طور کامل هم مبتنی بر نشستن و سکوت نیست. بایزنگ، یک استاد ذن چینی تا دوران پیری فود هم در باغ کار می‌کرد و شاگردانش مجبور شدند ابزار باغبانی او را مخفی کنند. استاد در پاسخ به این حرکت آن‌ها از غذا خوردن فوداری کرد و گفت روزی که کار نکند، غذا نمی‌فورد و زندگی نمی‌کند.

آموزه‌های فلسفه ذن در متون بودیسم ریشه دارند و از سوتراهای ماهایانا که در هند و چین نوشته شده‌اند، استفاده می‌کنند.

اساس فلسفه ذن این است که جهان و اجزای آن چند چیز نیستند، بلکه همه یک واقعیتند؛ واقعیتی که بفشی از یک کل گسترده‌تر است. منطق آدمی با تجزیه و تحلیل تنوع جهان این ومدت را نادیده می‌گیرد، اما بفش غیرمنطقی ذهن، یا همان شهود، می‌تواند این ومدت را درک کند.

از آن‌جا که یکی از اصول ذن درک شهودی است، لغات و جملات در آن معنای ثابتی ندارند و منطق معمولاً مفهوم خود را از دست می‌دهد، معنای لغات به این بستگی دارد که چه کسی از آن‌ها استفاده می‌کند، طرف مخاطب او کیست و موقعیت استفاده از آن‌ها چیست. به همین دلیل است که ذن و شعر قرن‌ها ارتباط تنگ‌تنگی باهم داشته‌اند.

آگاهی در مورد ماهیت این واقعیت وامد موجود نه از طریق بررسی منطقی، بلکه از راه مراقبه به دست می‌آید؛ مراقبه‌ای که از همان آغاز بودیسم بفشی از ذن بوده و همراه آن به چین و ژاپن راه یافته است.

مراقبه ذن ذادن نامیده می‌شود. ذادن، یا رمز فلسفه ذن، در لغت به معنی «مراقبه نشسته» است، اما آن را در هر حالتی (از جمله راه‌رفتن که در این صورت کینهین نامیده می‌شود) می‌توان انجام داد. ذادن اصولاً مراقبه‌ای نشسته در حالت چهارزانو است که از دوران پیش از تاریخ در سرزمین ژاپن انجام می‌شده است. ذادن نه یک نظریه است، نه یک ایده، یا دانشی که مغز بخواهد آن را درک کند؛ عملی است که ذهن را به کل کائنات مرتبط می‌کند.

در این حالت فرد باید اجازه دهد تا تنفس به‌طور طبیعی انجام شود تا بتواند آن را فراموش کند. فرد نباید روی هیچ شی فاصی تمرکز کند و نباید سعی کند افکار و احساسات خود را تغییر دهد یا خودآگاهی خود را تغییر دهد. با مفض حالت صمیم نشستن و تنفس، ذهن می‌تواند آرام بگیرد. زمانی هم که افکار و احساسات به سراغ فرد می‌آیند، او نباید خود را مشغول‌شان کند یا سعی کند با آن‌ها بجنگد، بلکه باید اجازه دهد آزادانه بیایند و بروند.

بودا در همین حالت بود که ۲۶۰۰ سال پیش به آگاهی و بیداری دست یافت. اما به گفته استاد دشیمارو سابقه این حالت به زمانی بسیار پیش از زمان او برمی‌گردد و می‌توان شواهدی از آن را در فرهنگ‌های باستان و در مجسمه‌های تاریخی یافت. از جمله این شواهد شفصیت‌هایی است که در حالت ذن در قرن یازدهم پس از میلاد در منطقه‌ای در ایرلند مجاری شده بود؛ اگرچه حالت پاهای این شفصیت‌ها نشان داده نشده بود.

اما امکان پیدا شدن شفصیت‌هایی کامل را در نقاط دیگر اروپا تقویت می‌کرد. دسته سطلی مربوط به قرن اول پس از میلاد در نروژ کشف شد که به‌صورت فردی کامل در حالت ذادن نشسته سافته شده بود.

باستان‌شناسی به نام ای اسپرانديو در تمقیقاتی از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۴۷ فدایان بسیاری را در فرانسه یافت که در حالت بودا نشسته بودند؛ فدایانی که قدمت آن‌ها حداقل به قرن پنجم پیش از میلاد می‌رسید، یعنی هم‌زمان با بودا یا متی پیش از او. اما سافت این فدایان با گسترش مسییمیت در اروپا متوقف شد.

کلیه مقوق این مطلب متعلق به موسسه گفتگوی ادیان بوده و هر گونه استفاده از

مطالب

آن با ذکر منبع بلامانع است. بهترین اندازه نمایش صفحه : ۷۶۸ * ۱۰۲۴

بهترین نمایش در MS Internet Explorer 5.0 یا نسخه بالاتر

پست الکترونیک : iid@iid.org.ir

طرامی و تولید : تیم نره افزاری سافتک